

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

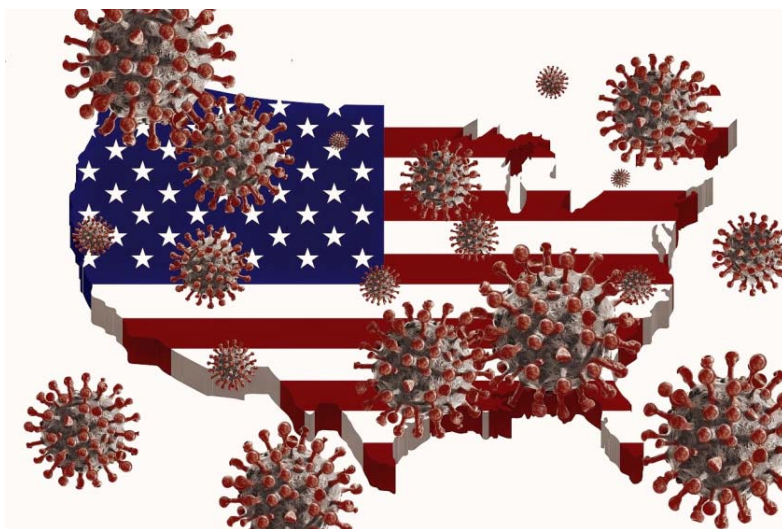
سیاسی

نویسنده: کلاوس واگنر
فرستنده: عثمان حیدری
۲۰ سپتمبر ۲۰۲۰

پاندمی و امپریالیسم –

در مورد همه‌گیری و مبارزه امپریالیسم امریکا برای حفظ سلطه جهانی

هنوز دو برگ برنده و مهم قدرت سیاسی امپریالیسم باقی مانده اند: دستگاه جنگی و دالر ایالات متحده امریکا. در مهم‌ترین صحنه‌ها اکنون قدرت‌های اتمی با تجهیزات کامل در مقابل هم قرار گرفته اند. اگر جنگی آغاز شود، این جنگ دیگر در عصر سلاح‌های مافوق صوت قابل کنترل نخواهد بود. این وضعیت خود به خود از بین نخواهد رفت. فعالیت و کنش همه مردم صلح‌دوست جهان در این زمینه ضروریست.



آمار رسمی کووید-۱۹ به سرعت به مرز ۳۰ میلیون نزدیک می‌شود. تاکنون تقریباً ۹۰۰ هزار نفر در اثر کووید-۱۹ جان خود را از دست داده اند. روزانه در سطح جهان تقریباً ۵۰۰۰ نفر در اثر همه‌گیری می‌میرند. ولی برافروختگی و نگرانی جوامع بسیار متفاوت است. در حالی‌که ایالات متحده امریکا، برزیل و هندوستان بیش از نیمی از موارد بیماری و ۴۳٪ قربانیان کووید-۱۹ را تجربه کرده و کشورهای عضو اتحادیه اروپائی نگران موج دوم همه‌گیری هستند، مثلاً از چین، ویتنام، لائوس و کامبوج در بدترین حالت موارد روزانه جدید دو رقمی و گاه یک رقمی گزارش داده می‌شود.

تاراج نولیبرالی بودجه دولتی و صندوق‌های اجتماعی توانائی مبارزه قاطع و کارا علیه همه‌گیری را شدیداً ضعیف کرده است و در این حالت بی‌تفاوت است کدام بخش از بازیگران سیاست در این زمان دولت را تشکیل می‌دهند. آنچه که تعیین کننده است این‌که تا چه حد تهاجم نولیبرالی به جلو رانده شده و در این زمینه کسی رقیب مام لیبرالی ضد اصلاحات یعنی ایالات متحده آمریکا نیست.

بدهی و افتراق اجتماعی

وضعیت سیاست بهداشتی، پی‌آمدهای سنگین ناشی از سومین بحران بزرگ در این قرن را در سال ۲۰۱۹ و قبل از شیوع همه‌گیری تشدید کرد. از آغاز اقدامات Lockdown در ماه مارچ ۲۰۲۰ در ایالات متحده آمریکا برای اولین بار ۵۷ میلیون نفر بیکار درخواست کمک کردند. بیش از ۱۰۰ هزار شرکت کوچک ورشکست شدند. میلیون‌ها نفر قادر نیستند اجاره خانه و یا قسط خانه خود را بپردازند و با اخراج و یا حراج خانه‌های خود روبه‌رو هستند. در پایتخت امپراتوری خیابان‌های متعددی خالی از سکنه و ویران به نظر می‌رسد. دکان‌ها و رستوران‌ها خالی است، زباله در پیاده‌روها انباشته شده و انسان را به یاد فلم‌های سینمایی آخرالزمانی می‌اندازد. در عین حال، کازینوهای مالی هر روز در حال شکستن یک رکورد پس از دیگری هستند. تنها میلیاردرهای امریکائی، آن ۰,۰۰۰,۰۱۹٪ جمعیت طی این بحران ۶۸۵ میلیارد دلار به سرمایه خود افزوده اند.

ولی ثروت‌اندوزی شرم‌آور سرمایه‌داران بزرگ در طی این اضمحلال اجتماعی هیچ ارتباطی با اقتصاد واقعی ندارد. تولید ناخالص ملی سطح بالای امپراتوری تا ۷۰٪ از مخارج مصرفی، خدمات مالی و خدماتی تشکیل می‌شود. مدت‌هاست که تولید در بخش‌های دیگری از جهان صورت می‌گیرد. در حالی‌که صنایع ایالات متحده فقط ۱۶,۶٪ تولید صنعتی جهان را تشکیل می‌دهند، چین با ۲۸,۴٪ رتبه برجسته‌ای را احراز نموده است. بعد از این دو، جاپان با ۷,۲٪، آلمان با ۵,۸٪، کوریای جنوبی با ۳,۳٪، هندوستان با ۳٪ قرار گرفته اند و پس از آن‌ها ایتالیا ۲,۳٪، فرانسه با ۱,۹٪ و بریتانیا با ۱,۸٪ قرار دارند.

پایه‌های اقتصاد واقعی برای سیاست‌های امپریالیستی واشنگتن در دهه‌های اخیر در اثر خودزنی نولیبرالی و حراج ناشی از اعتقاد محکم به جهانی شدن روزبه‌روز بیش‌تر متزلزل گردیده است. این امر از این‌رو بارزتر است چون تجمع ثروت نولیبرالی نه تنها به فقر فاجعه‌بار اکثریت به ویژه قشر متوسط مردم انجامیده، بلکه علاوه بر آن دولت، شرکت‌ها و خانوارها را با بار بدهی‌های سنگین و غیرقابل تحمل نابود ساخته است. امسال بدهی‌های دولتی به مرز ۳۰ تریلیون دلار یعنی در واقع ۱۵۰٪ تولید ناخالص ملی خواهد رسید.

سرمایه مالی ایالات متحده آمریکا تقریباً ۳۰٪ ثروت جهانی را انباشته کرده ولی در عوض بیش از ۳۰٪ بدهی‌های جهانی را نیز وبال گردن جامعه آمریکا نموده است.

جنگ سرد ۰.۲

این مناسبات که در هر حال برای امپراتوری زیاد مطلوب نیست، با برخورد فلاکت‌بار آن نسبت به همه‌گیری، بهتر نشد. کاهش تولید ناخالص ملی آمریکا در ربع دوم ۲۰۲۰ که رکورد شکست و بالغ بر ۳۲,۹٪ بود، به حد کافی گویاست. ولی در همین مدت تولید ناخالص ملی چین ۳,۲٪ افزایش یافت. قرنطینه در «ووهان» و پکن تقریباً لغو شده است و روند تولید در این کشور مجدداً آغاز گردیده است. در اثر ضعف حاد امپراتوری، قدرت بزرگ اقتصاد آسیائی توانسته مقام خود را از موضع رقیب، به دشمن مستقیم که باید سرکوب گردد، ارتقاء بخشیده است. دولت ترمپ حملات

خود را به چین تقریباً روز به روز شدت می‌بخشد. سمت و سوی رانش مرکزی، کوشش برای ممانعت از گسترش کنسرن‌های فن‌آوری چینی مانند Huawei و ZTE و Byte Dance (TikTok)، دور نگه داشتن آنان از بازارهای «غربی»، قطع ارتباط آنان با تأمین کنندگان، کوتاه کردن دست آنان از منابع مواد و فن‌آوری‌های لازم، خشک کردن منابع مالی و غیره آن‌هاست.

جنگ فن‌آوری بخشی از مبارزه ایالات متحده علیه برنامه تکامل و توسعه چین معروف به «ساخت چین ۲۰۲۵» است. همزمان با آن عقاب‌های ضدچینی دستگاه دیپلماسی ترمپ مانند وزیر امور خارجه مایک پمپئو، کوشش می‌کنند جبهه متحدی از «غرب آزاد» علیه «رژیم کمونیستی چین» به وجود آورند. نامزدهای این جنگ صلیبی ضدکمونیستی و ضدچینی اول از همه کارتل سازمان‌های جاسوسی، معروف به «پنج چشم» یعنی ایالات متحده آمریکا، کانادا، بریتانیا، استرالیا و نیوزلند هستند. در بین این نامزدها می‌توان مطمئن بود که پیروی کورکورانه محرز است. علاوه بر آن، دست نشاندگان قدیمی آمریکا در منطقه مانند جاپان، کوریای جنوبی، تایوان و سنگاپور را نیز باید در نظر گرفت. البته در عوض چین نیز روابط سیاسی و اقتصادی خود با کشورهای عضو ASEAN (اندونزی، سنگاپور، مالزی، فیلیپین، ویتنام، بورنی، میانمار، کامبوج و لائوس) را در دهه اخیر به شدت گسترش داده است.

جای سؤال است که آیا وزارت امور خارجه ایالات متحده فارغ از سخن‌پراکنی در سطح اقتصادی – عملی و یا حتا نظامی می‌تواند موفق باشد؟ برخی از کشورهای عضو ASEAN به ویژه ویتنام جزو «برندگان» اصلی بحران اقتصادی آمریکا علیه جمهوری خلق چین هستند. بسیاری از تولیدات و مراکز تجاری به این کشورها منتقل شده تا از این طریق تحریم‌ها دور زده شود. علاوه بر آن، امپراتوری با موفقیتی نسبی کوشش می‌کند با کشورهایی که تاکنون گوش به فرمان ایالات متحده نبوده اند (ویتنام و هندوستان) همکاری کند. اگر این همکاری‌ها واقعاً تثبیت شود، در آن صورت موانع بسیار جدی بر سر راه پروژه بزرگ و بلندپروازانه چینی-اورآسیائی یک جاده ابریشم نوین در جنوب شرقی آسیا و زیر قاره هند به وجود خواهد آمد.

«ویتنام پس از تجاوز ایالات متحده آمریکا و دخالت چین در سال ۱۹۷۹ برای برپا ساختن صنایع خود تا حد زیادی وابسته به سرمایه‌های غربی بود. با سرمایه‌گذاری‌های خارجی برای بازسازی مجدد ویتنام رفته‌رفته نفوذ «غرب» نیز افزایش یافت. همزمان با شکوفائی اقتصادی پرشتاب چین و ادعاهای این کشور در مورد حاکمیت چین بر بحیره جنوبی چین، تردیدهای ویتنام علیه همسایه غول‌آسای شمالی را افزایش داد. تاریخ مشترک این دو کشور همیشه تجربیات مثبتی به جای نهماده بود. ویتنام ۱۰۰۰ سال زیر سلطه چین قرار داشت و مائو عملاً در سال ۱۹۷۲ همپیمان دشمن جنگی ویتنام بود.

البته آمادگی دولت ناسیونالیستی هندوی «مودی» در هندوستان برای دامن زدن به مناقشه زمینی که از ۶۰ سال پیش بدین سو ادامه دارد و به یک بار شکست نظامی هندوستان منجر شده بود، دارای علل داخلی است.

رفتار دولت «مودی» در رابطه با همه‌گیری مانند رفتار دولت ترمپ فاجعه‌بار است. بنا بر آمار رسمی در حال حاضر ۴ میلیون نفر مبتلا به کووید-۱۹ هستند که روزانه ۸۰ هزار نفر به آن افزوده می‌گردد. تازه به دلیل کمبود تست و معاینات مربوطه مطمئناً آمار واقعی به مراتب بیش‌تر است. در محلات کارگری و در حلبی‌آبادها نمی‌توان توقع اقدامات حفاظتی و درمانی لازم را داشت. تولید ناخالص ملی هندوستان در ربع دوم سال جاری ۲۳,۹٪ کاهش یافته است ولی این رقم هم به دلیل وجود بخش عظیم کارگران روزمزد و موقت که در آمار منظور نمی‌شوند، قابل اعتماد نیست.

هندوستان در وضعیت اقتصادی، اجتماعی و بهداشتی فاجعه‌باری به سر می‌برد. ولی اینجا هم باز نیاز به یک سپر بلا محسوس است.

سیاست ضدچینی ستراتیژیک «نارندرا مودی» بر این پایه بنا شده که دولت ترامپ قدر آن را خواهد دانست. ولی این گمان می‌تواند گمانی سخت اشتباه از آب درآید. امپراتوری در چارچوب Make America Great Again عمل می‌کند، که در واقع خودپرستی قدرت‌طلبانه و سیاست‌های اقتصادی حمایت‌گرانه است و برخی از سیاستمداران اروپائی می‌توانند داستان‌ها در این مورد تعریف کنند.

گرفتار، در بند وفاداری چاکرانه

دیگر همه می‌دانند که حمایت‌گرایی امریکائی از دست‌نشانندگان اروپائی خود نیز نمی‌گذرد، از هواپیماسازان ایرباس تا تولیدکنندگان شکلات، همه افزایش عوارض گمرکی را تجربه کرده اند. دونالد ترامپ بارها و روزمره از اروپائیان می‌خواهد که «لطفاً» سلاح‌های بسیار گران امریکائی را خریداری کنند، درخواستی که پشت افزایش ۲٪ بودجه ناتو پنهان است و همین‌طور فشار برای خرید گاز گران‌قیمت صنایع فراکینگ (شکست هیدرولیکی) ایالات متحده نیز که اکنون عملاً با ورشکستگی روبه‌رو شده است، در همین زمینه است. ولی مبارزه امریکا علیه لوله گاز شمال Nordstream 2 فقط به این دلیل نیست.

هدف امریکا ایجاد یک دیوار آهنین در اورآسیا است که حتی‌الامکان در مرز روسیه قرار داشته باشد. برای اجرای این سناریو هیچ اقدامی بد و مقبوح نیست. ماجرای «ناوالنی» نمونه روشنی از این رفتار است. برای اجرای این اهداف هیچ انقلاب رنگینی زیاده از حد گران و پرهزینه به نظر نمی‌رسد. مخارج انقلاب رنگین کیف گویا ۵ میلیارد دالر بود. حجم مخارج مینسک از آن کمتر نخواهد بود، تازه اگر عملی شود.

برای اروپائیان معنی ندارد که خود را از مهمترین منبع انرژی آسیا و بزرگترین زیربنای پروژه تکاملی و بازارهای آتی محروم کنند. پس از عبور از بحران کرونا اهمیت این امر حتا بیش‌تر خواهد بود. نحوه برخورد با همه‌گیری در اروپا نسبتاً بهتر از امریکا بود. فاکت‌های اقتصادی اروپا نیز زیاد مثبت به نظر نمی‌رسد.

ولی پس از «نجات یورو»، که به نحو بیهوده‌ای ریاضتی‌محور بود و در همه جا تنها رویاهای سلطه برلین را تحمیل می‌کرد، اما در عوض اروپا را به هرج‌ومرج اجتماعی – اقتصادی و سیاسی سوق داد، دیگر نمی‌توان از تعقیب منافع اروپائی سخن گفت. برای ستراتیژیست‌های امریکائی ظاهراً مشکل نیست گله گوسفند سردرگم اروپائی را به کمک کشورهای «ویزگارد» (پولند، جمهوری چک، اسلواکی، مجارستان) و یا جمهوری‌های بالتیک و با همکاری «نهادهای غیردولتی» لازم و سیزها و به اصطلاح هواداران حقوق بشر و یا گروه‌های همجنس‌گرا یا ترانجسیتی‌ها (Transgender) در مسیر ضدروسی نگاه داشت و گروه ترامپ می‌تواند با عوارض گمرکی بسیار شدید برای خودروهای اروپائی به عنوان «گزینه هسته‌ای» تهدید کند.

دالر و دستگاه جنگی

ولی هنوز دو برگ برنده و مهم قدرت سیاسی امپریالیسم باقی مانده اند: دستگاه جنگی و دالر ایالات متحده امریکا. ارز امریکائی در اثر سیستم «درآمدزائی» اقتصاد امریکا لطمه خورد. ولی کاهش ارزش دالر همین‌طور نتیجه استفاده از آن به عنوان «اسلحه» Weaponisation برای تحمیل منافع امپریالیستی بود. اکنون عبور از دالر به پیش‌شرطی برای تضمین کسب مجدد حاکمیت کشور در اجرای سیاست خارجی تبدیل شده است و کشورهای همگرایی اورواسیائی به ویژه روسیه، ایران و چین به پیشرفت‌های چشمگیری در «دالرزدائی» نایل آمده اند.

وضعیت مشابهی نیز در مورد ماشین جنگی ایالات متحده امریکا مشهود است. مخارج کل آن که سالانه بالغ بر یک تریلیون دالر است نتوانسته موفقیت‌های چشمگیری ارایه کند. جز مقابل گرنادا در سال ۱۹۸۳ و یا علیه پاناما در سال ۱۹۸۹/۱۹۹۰ ارتش امریکا نتوانسته از سال ۱۹۴۵ تاکنون در جنگی واقعاً پیروز شود. ایجاد صلحی رضایت‌بخش که دیگر جای خود دارد. در نتیجه هدف باید این باشد که سربازان تا دندان مسلح را خارج از کشور سرگرم نگاه داشت. البته در این میان نیروهای نظامی چین و روسیه، ولی همین‌طور ایران نیز پیشرفت‌های چشمگیری داشته اند، به ویژه در بخش فن‌آوری راکتی پرسرعت که برای دفاع از حریم هوایی و دفع تجاوز بسیار ضروری است. در این زمینه کشورهای اوراسیائی رتبه اول را در جهان دارند. اگرچه پنتاگون بمبافکن‌های اتومی و گروه‌های رزمی ناوهای هواپیمابر خود را به نحو تحریک‌آمیزی در بحیره سیاه، خلیج فارس و بحیره چین جنوبی مستقر کرده است، ولی برای همه کارشناسان نظامی روشن و مبرهن است که نابودی یک چنین ناوهای گران‌قیمتی بیش از چند دقیقه به طول نخواهد انجامید.

ولی به عکس، این وضعیت را ایمن نمی‌کند. در مهم‌ترین صحنه‌ها اکنون قدرت‌های اتومی با تجهیزات کامل در مقابل هم قرار گرفته اند. اگر جنگی آغاز شود، این جنگ دیگر در عصر سلاح‌های مافوق صوت قابل کنترل نخواهد بود. این وضعیت خود به خود از بین نخواهد رفت. فعالیت و کنش همه مردم صلح‌دوست جهان در این زمینه ضروریست.

منبع: عصر ما

تارنگاشت عدالت